سیرة تبلیغی پیامبر اعظم(1) تبلیغ رفتاری(1(

علیرضا عالمی

گفتار هر چند نغز و زیبا باشد و کلمات، مغز دار و پر معنی، اما وقتی اثر بخش است که تنها لقلقه زبان قرارنگیرد و در کنار گفتار، عمل نیز باشد و تا این دو (گفتار و عمل) توأم و مکمل یکدیگر نباشند مبلّغ نمی تواند چندان در نفوس مخاطبان خود رسوخ نموده، روح آنان را تسخیر نماید، همچنین نمی تواند مشوق رفتاری دیگران باشد.

مقام معظم رهبری می فرمایند: «مبلغ دینی و مبیّن معارف دینی باید به زبان اکتفا نکند، بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را دربیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد...اگر مردم را به بی رغبتی به زخارف دنیا دعوت می کنیم،باید این معنا در عمل خود ماهم دیده بشود.اگر ما مردم را به تلاش بی مزد و منت در آن جایی که نظام احتیاج دارددعوت می کنیم خود ماهم آن جایی که احساس می کنیم نظام و کشور اسلامی به تلاش ما نیازمند است، بدون دغدغه آن نیاز را برطرف کنیم و منتی سر کسی نگذاریم.اینهامواردی است که تبلیغ را مؤثر می کند.» (1)قرآن کریم، گویندگان و مبلّغان بدون عمل را بسیار مورد سرزنش قرار داده و آنان را موجب خشم خداوند می داند و می فرماید: «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ[1]؛ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید!» از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ـ که قرآن از او به عنوان اسوه کامل نام برده است ـ در سیره تبلیغی خود گاهی ازتبلیغ گفتاری ـ بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها ـ و گاهی از تبلیغ عملی ـ عمل بدون گفتار ـ استفاده می‌کرده و گاهی گفتار و عمل را با یکدیگر می‌آمیخته و در راه انجام تکلیف خویش و رسیدن به مقصود، انجام می داده است و در حقیقت در کنار بیان اوامر و نواهی، خود نخستین عامل به حساب می آمد. باید دانست که گاهی عمل تنها و بدون گفتار، نقش بسیاری در الگودهی به مخاطب ایفا می کند؛ زیرا گفتار، القای مستقیم است و عمل، القای غیر مستقیم، پس جذاب تر و مؤثرتر است. اکنون در جهان تکنولوژی و عصر ارتباطات، آموزش، تعلیم و تربیت، القای مفاهیم و الگودهی افراد از شیوه مستقیم به‌سوی القای غیر مستقیم ـ که دارای تأثیر دهی دراز مدت و حتی ثابت است ـ می رود که از راهبردها و راهکارهای مهم به حساب می آید.

در این نوشتار هر چند به طور کوتاه و ناقص، نمونه های از سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را یاد آور می شویم.

نمونه های رفتاری پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در تبلیغ

1. عدم تسامح در اصول و فروع: عدم سازش کاری و مداهنه دراصول اعتقادات و فروع آن، از ویژگی های برجسته دوران رسالت و تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و هر کجا که مشرکان مبنی بر چشم پوشی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مواضع اصول و فروع دین اصرار، تهدید، تطمیع یا آزار واذیت داشتند، هرگز آن حضرت خواهش های باطل مشرکان یا منافع شخصی خود را بر حفظ اصول و فروع دین ترجیح نمی داد و هیچ گونه سازش و مسامحه ای در راه ابلاغ رسالت خویش و بیان نمودن احکام الهی ازخود نشان نمی داد؛ به قول شهیدمطهری: »پیغمبر درسلوک فردی و در امور شخصی، نرم وملایم بود؛ ولی در تعهد ها ومسئولیت های اجتماعی نهایت درجه صلابت داشت. پیغمبر درمسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی داد [1]«و این همان دستوری بود که از جانب خداوندتبارک و تعالی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به راضی کردن و سازش با یهود مدینه و نصارای نجران ـ درتبعیت از قبله آنان ـ داده شده است که» وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَ النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ [2]؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا [به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی و] از آیین [تحریف شدة] آنان پیروی کنی.«

در سیره پر افتخار تبلیغ نبوی صلی الله علیه وآله وسلم موارد زیادی نقل شده است که آن حضرت هرگز بر اثر تطمیع یا تهدید یا افکار وشرط‌های باطل دشمنان راه سازش رادر پیش نگرفتند؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف ـ زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعوت خود را به طور علنی و آشکار آغاز کرد و مردم را به پرستش خداوند و نفی بت هافراخواند و موجبات خشم سران قریش را بر انگیخت، سران مشرک نزد ابوطالب ـ که مدافع و یاور رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم واهداف او بود ـ رفتند و گفتند: یاخود جلوی او را بگیر یا ما مبازره خواهیم کرد. وقتی ابوطالب سخنان سران قریش را به اطلاع نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رساند، پیامبر فرمود: »لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی، ما ترکت هذا القول حتی انفُذَه اواُقتلَ دونه[3]؛ اگر خورشید را در دست راستم وماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست بر نمی دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم!« به حضرت گفتند: »اگر این کارها را به منظور پیدا کردن مال و ثروت انجام می دهی ماحاضریم آنقدر مال و ثروت در اختیار تو بگذاریم که ثروتمندترین ما گردی و اگر دنبال شخصیت و ریاست هستی، ما بی‌آنکه این سخنان را بگویی حاضریم تو را به ریاست خود انتخاب کنیم و اگر طالب سلطنت و مقام هستی، ما تو را سلطان خویش می‌گردانیم.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سخنان آنها را شنید، فرمود: اینها نیست که شما خیال کرده اید، نه آمده ام مال و ثروتی جمع کنم و نه می خواهم شخصیت و مقامی کسب نمایم ونه هوای سلطنت در سر دارم؛ بلکه خدای تعالی مرا به رسالت برانگیخت و به سوی شما فرستاد و... من نیز براین کار اقدام کردم و رسالت خویش رابه شماابلاغ نمودم.[4]«

ب ـ عده ای از قبیله »ثقیف« خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کردند: یا رسول اللَّه! ما می خواهیم مسلمان بشویم؛ ولی سه شرط داریم:

اول: اجازه بده یک سال دیگر ما این بت‌ها را بپرستیم.

دوم: نماز خیلی بر ما سخت و ناگوار است.

سوم: بت بزرگ‌مان را به ما نگو به دست خودتان بشکنید.

حضرت فرمود: »از این سه پیشنهادی که می کنید پیشنهاد آخرتان که فلان بت رابه دست خودتان نشکنید مانعی ندارد، من یک نفر دیگر رامی فرستم؛ اما دو شرط دیگر محال است.«[5]

ج ـ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم گروهی از قبیله »بنی عامر بن صعصعه« را که تازه وارد مکه شده بودند به اسلام دعوت نمود. افراد، حاضرشدند اسلام بیاورند؛ اما پیش شرطی را برای قبول اسلام خویش مطرح کردند مبنی بر اینکه پیامبر اکرم(ص) بعد از درگذشت خود تصمیمی اتخاذ نماید که رهبری دنیای اسلام را به آنها واگذار نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قاطعانه و بدون رعایت هیچ گونه ملاحظه ای فرمود: »الامر الی اللَّه یضعه حیث یشاء[6]؛ تصمیم گیری با خدا است و هر کس راکه مصلحت بداند برمی گزیند.« این گروه وقتی خواسته غیر منطقی خود را عملی نیافتند از قبول اسلام منصرف شدند و گفتند: آیا گلوهای خود راهدف شمشیر عرب قرار دهیم و بعد که خداوند تو را غالب کرد، حکومت برای غیرما است؟ ما را با تو کاری نیست و به وطن خود برگشتند. در آن روزها پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هنوز قدرتی به‌‌دست نیاورده بود و دنبال یاورانی جهت یاری خود می گشت و به کمک و پشتیبانی افراد و قبائل نیاز شدید داشت؛ اما هرگز راضی نشد در جهت تثبیت موقعیت و تحکیم قدرت خویش، از مبانی اصولی و اعتقادی خود عقب نشینی کند یا با دادن وعده های غیرعملی در صدد جلب موافقت افراد و قبائل برآید.

2 . تسامح در مسائل شخصی: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظلم ها و ستم هایی که از سوی معاندان یا سهل انگاری و خطایی که از سوی دوستان نسبت به او صورت می‌گرفت، مورد بخشش قرار می‌داد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: »در ظلمی که به او می شد به مقام انتقام در نمی آمد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این صورت، خشم می کرد و خشمش هم برای خدای تعالی بود[7].«

از عایشه نقل شده است: »هرگز ندیدم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مادام که چیزی از حرمت های الهی هتک نشده بود به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود در صدد احقاق حق برآید؛ اما اگر به چیزی از حرمت‌های الهی تجاوز می شد درباره آن، خشمگین ترین افراد بود«[8] ومهم، این نکته است که نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با وجود قدرت بر انتقام، گذشت می نمود که نمونه بارز این گذشت و بزرگواری را به طور جامع و کامل در داستان فتح مکه می توان مشاهده کرد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پس از تحمل آن همه آزار وشکنجه و مصیبت از طرف مشرکان قریش، هنگامی که مکه را فتح کرد، فرمان عفو عمومی آنان را صادر کرد و فرمود: من همان سخنی را به شما می گویم که برادرم یوسف گفت: »امروز ملامتی بر شما نیست، خدای‌تان بیامرزد که او مهربان ترین مهربانان است! به راستی که شما بد مردمانی بودید که پیامبر خویش را تکذیب کردید و او را از شهر و دیار خود آواره نمودید و به این هم راضی نشدید تا اینکه در بلاد دیگر هم به جنگ من آمدید!« سپس فرمود: »فاذهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید که همگی آزاد هستید.« این دستورعفو عمومی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم باعث شد که بیشتر آنان مسلمان شوند و آیین مقدس اسلام را بپذیرند.[9]

3 . برنامه‌ریزی در تبلیغ نبوی صلی الله علیه وآله وسلم: مبلغ و مدیری در کارهای خویش موفق است که بتواند با درایت و برنامه ریزی مناسب، معیارها و اهداف کوتاه مدت و بلندمدت خویش راتعیین کند تا بتواند از فرصت ها و امکانات موجود و آینده‌نگری مناسب، بهترین بهره‌وری را داشته باشد. برنامه‌ریزی دقیق و مناسب، بهتر و باارزش تر از انجام کارهای با شور ونشاط امابدون آینده‌نگری و برنامه ریزی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره دقت عمل و آینده نگری به »ابن مسعود«فرمود: »هر گاه کاری انجام دادی، آن را از روی علم وعقل انجام ده و بر حذر باش از اینکه کاری را به‌دون آینده نگری و آگاهی انجام دهی.[10]« خود نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در برنامه تبلیغی و انجام رسالت خویش، از برنامه ریزی بسیار دقیقی استفاده می‌کرد و اززمان بندی و برنامه خاصی در مسیر حرکت تبلیغی خود برخوردار بود.

یکی از شواهد برنامه‌ریزی تبلیغی پیامبر(ص)، مراحل تبلیغ آن وجود گرامی است که در هر زمانی، متناسب با شرایط زمانی و مکانی به انجام این مهم می‌پرداختند:

مرحله اول: دعوت پنهانی: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ابتدای بعثت سه سال به طور مخفیانه تبلیغ نمود تا توانست چهل نفر[11] (هسته اولیه مسلمانان) را به طور پنهانی دعوت کند.

مرحله دوم: دعوت از خویشان و قبیله خود: امام صادق علیه السلام می فرماید: »... آن‌گاه خداوند به او امر نمود که دعوت خود را علنی کند[12]، در نخستین دعوت که باید به صورت علنی انجام گیرد دعوت نسبت به اقارب و عشیره نزدیک باشد؛[13] زیرا آنها به علت شناختی که از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم داشتند طبیعی بود که احتمال ایمان آوردن آنان زیادتر از بقیه بوده باشد.«[14]

مرحله سوم: دعوت آشکارا و جهانی: از »علی بن ابراهیم قمی« نقل است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر حجر اسماعیل ایستاد وفرمود: »ای گروه قریش و ای مردم عرب! من شما رادعوت می کنم به اینکه شهادت دهید خدایی جز خدای یکتا نیست و من فرستادة او هستم.[15]« درس‌هایی که به نظر می آید همه مبلّغان عزیز دینی از این سیره تبلیغی و برنامه ریزی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم می توانند اقتباس کنند.

اول: مبلّغ برنامه های تبلیغی خود را از نزدیک‌ترین افراد خویش شروع کند تا دچار تعارض بین تبلیغ و ضدتبلیغ ها نشود؛ همان‌طور که مخالفت ها و تبلیغات سوء ابولهب (عموی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ) باعث شد سران قبائل بگویند: » اگر آیین وی صحیح و ثمربخش بود هرگز فامیل او با وی به جنگ بر نمی خاستند.«[16]

دوم: زمانی که اهداف و برنامه های تبلیغی خود را میان خواص و اقوام خویش اعلام کرد و از حمایت نسبی آنان برخوردار شد با توکل بر قدرت لایزال الهی بدون ترس و واهمه از افراد و افکار مخالف، برنامه های تبلیغی خویش را به مرحله اجرا درآورد.

4 . توجه به اقشار کم درآمد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر فرمود: در شب معراج خداوند به من سفارش فرمود: »دوست داشتن خدا، دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیبایند و بر زندگی گوارا سپاسگزارند و از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی کنند و با زبانشان دروغ نمی گویند و بر پروردگارشان خشمناک نیستند و بر آنچه از دست داده اند افسرده خاطر نمی شوند و به آنچه به دست آرند شادمان نمی گردند. ای احمد! دوست داشتن من، دوست داشتن فقیران است. به فقیران و مجالس‌شان نزدیک شو تا تو را به خود نزدیک کنم؛« از این رو پیامبراسلام »یجالس الفقراء و یواکل المساکین و یناولهم بیده؛[17] با فقیران مجالست داشت و با مسکینان غذا می خورد و به آنها دست می داد« و به خاطر علاقه ای که به فقیران امت خود داشت، در دعاهای خویش از خداوند متعال می خواست: »اللَّهُمَّ أَحْیِنِی مِسْکِیناً وَ أَمِتْنِی مِسْکِیناً وَ احْشُرْنِی فِی زُمْرَهِْْ الْمَسَاکِینِ ؛[18] خدایا! مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور کن.«

5. برخورد کریمانه با دوست و دشمن: اخلاق نیکو و پسندیده از عوامل مهم پیروزی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امر تبلیغ و رسالت او است؛ حسن خُلقی که برای دوستان مایه آرامش و رفع اندوه و برای دشمنان باعث تألیف قلوب وعامل جذب و هدایت بود. قرآن خطاب به آن حضرت می فرماید: »وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ؛[19] و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.«

عفو و گذشت، صفا و صمیمیت، نوع برخورد کریمانه با دوست و دشمن، مهربانی و دلسوزی، مساوات وبرابری آن حضرت نسبت به افراد دوران تبلیغ و زندگی خود، باعث ایجاد ارتباط صمیمی بین خود و مخاطبانش بود وحُسن برخوردها و معاشرت های فردی و اجتماعی او زبانزد دوست و دشمن بود. مسئله اخلاق خوب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به آن مقدار بارز و مهم بود که خداوند خطاب به او می فرماید: »إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛[20] و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری!« علاّمه طباطبایی قدس سره در ذیل این آیه می نویسد: »این آیه شریفه هر چند فی نفسها به خودی خود، حسن خلق رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را می ستاید وآن را بزرگ می شمارد، لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق آیه، به اخلاق پسندیده اجتماعی‌اش نظر دارد؛ اخلاقی که مربوط به معاشرت است؛ از قبیل استواری بر حق، صبر در برابر آزار مردم و خطاکاری های اراذل، عفو و اغماض از آنان، سخاوت و مدارا، تواضع و امثال اینها.« [21] امام علی علیه السلام درباره خصوصیات اخلاقی و سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: »کان رسول اللَّه سَهْلَ الخُلقِ دائم البُشر، لَیِّنَ الْجانبِ لیس بِفظٍّ و غَلیظٍ و لاسخّابٍ و لافحّاشٍ و لاعتَّابٍ و لا مزّاح[22]؛ رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رفتاری ملایم داشت، همواره خوشرو و متبسم بود، خشن و سخت دل نبود، تند خو و دشنام گو و عیب جو و پر مزاح نبود.«

سیره نویسان در باره عفو وبخشش آن حضرت نوشته اند: »به‌درستی که رسول اللَّه برای خود از کسی انتقام نگرفت؛ بلکه آنان را عفو می فرمود و گذشت می کرد[23].« همچنین در مورد این اخلاق پیامبر که بین افراد فرقی نمی گذاشت و به آنها به دیده تساوی محبت می نمود آورده اند: »إنَّه کان سلّم علی الصغیر و الکبیر[24]؛ به کوچک و بزرگ سلام می کرد« یا اینکه گفته‌اند: »یُسَلِّمُ عَلَی مَنِ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِیٍّ وَ فَقِیرٍوَ کَبِیرٍ وَ صَغِیرٍ [25]؛ و به هر کس می رسید سلام می کرد، چه توانگر وچه درویش، چه کوچک و چه بزرگ« و »یصافح الغنی و الفقیر[26]؛با غنی و فقیر مصافحه می کرد.«

6. در جستجوی مخاطب و شکار دل‌ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در دوران تبلیغ خود از سبک ها و روش های خاصی استفاده می‌کرد که هر کدام از آنها دارای ویژگی های خاصی هستند، از جالب ترین شیوه ها و ابتکارات عملی در تبلیغ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، تبلیغ چهره به چهره، جستجو و دنبال مخاطب رفتن جهت انتقال پیام بود که امروزه مخاطب یابی جهت ارسال پیام، از مهم ترین مسائل موردتوجه انسان‌های عصر ارتباطات و تبلیغات است. لذا آرامش و سکون نداشتن در یک محل و به انتظار رجوع افراد نبودن جهت شنیدن پیام دعوت از ویژگی های برجسته و امتیازات دوران تبلیغ آن حضرت است؛ زیرا نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مردم جاهل آن زمان را که درگیر افکار و عقاید باطل بودند مانند انسان های بیماری می دید که قلب آنان به مداوا نیاز دارد و خود را مانند طبیبی حاذق می دانست که باید در جهت اصلاح وضع بیماران و جامعه، لحظه ای از پا ننشیند و خود دنبال مریضان رفته، آنان را با رساندن پیام دعوت الهی از امراض جهل و نادانی و افکار و عقاید باطل نجات دهد و آنها را با نور اسلام آشنا سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با تمام مقام و منزلتش، سختی ها، بی اعتنایی ها، تهمت و افتراها و آزارها را برخود هموارمی نمود و دنبال افراد ، گروه ها، قبایل و سران آنان می گشت و با برقراری ارتباط سمعی و بصری و بیان افکار وعقاید و ابلاغ رسالت خویش به شکار دل های آماده هدایت می رفت و آنان را به اسلام دعوت می نمود. این تحرک وجوشش و روحیه خستگی ناپذیر و تحمل مشکلات از مهم ترین عوامل موفقیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در راه تبلیغ و ابلاغ رسالت به شمار می آید. امیر المؤمنین علی علیه السلام این ویژگی و روحیه تتبع پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را چنین توصیف می فرماید: »طبیبٌ دوّار بطبّهِ، قد احکم مر اهِمَهُ، واَحمی مَواسِمَهُ، یضعُ من ذلک حیثُ الحاجهُْْ إلیه من قلوبٍ عُمْی، و اذانٍ صُمٍّ، و اَلسِنهٍْْ بُکْمٍ، متتبّعٌ بدوائه مواضع الغفلهِْْ، و مواطن الحیرهْْ[27]؛ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، طبیبی است که به وسیله طب و معالجه خویش همواره گردش می کند و مرهم هایش را محکم و آماده و ابزارها را سرخ کرده است و هر جا که لازم باشد مرهم ها و ابزارهای داغ کردن را روی آن می نهد وجاهای مجروح و نیازمند به معالجه، دل های کور، گوش های کر و زبان های لال هستند. این طبیب روحانی به وسیله دوا و معالجه خودبیماری های غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه می کند.« در تاریخ به نمونه هایی از این گونه فعالیت های تبلیغی پیامبر ـ اعم از دیدارهای فردی یا گروهی یا مسافرت‌های تبلیغی ـ اشاره شده است.

تبلیغ فردی: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در کنار تعلیم و تربیت گروهی به فرد سازی و تبلیغ روی تک تک افراد به‌طورخصوصی نیز اهمیت زیادی قائل بوده است؛ زیرا در فردسازی و سرمایه گذاری روی تبلیغ فردی، چهار تغییر اساسی می تواند اتفاق بیفتد که شخص را در برابر فتنه های فکری و عقیدتی محافظت و پایدار کند:

تغییر اول: اصلاح بینش‌ها است. تغییر دادن باورها و عقاید غلط و باطل افراد و جایگزین و نهادینه کردن معارف صحیح آن.

تغییر دوم: اصلاح نگرش‌ها است. بخشی از گمراهی ها و علل شکست افراد به‌علت نگرش غلط آنان به موضوع است وبسیاری از دین گریزی ها به‌علت داشتن نگرش باطل به دین است و اگر نگرش ها عوض شود دیگر دین افیون انسان‌ها شناخته ومعرفی نمی شود.

تغییر سوم: اصلاح روش‌ها است؛ یعنی اصلاح تعاملات منفی اجتماعی افراد و ارائه یک قانون و الگوی کامل رفتار زندگی؛ امااسلامی بر اساس رعایت حقوق متقابل.

تغییر چهارم: اصلاح منش‌ها است. تغییر در خلق و خوهای فاسد افراد و هدایت و راهنمایی افراد به سوی کسب فضائل اخلاقی ـ انسانی اسلام .

فایده دیگر تبلیغ فردی، مسئله تداوم تبلیغ و ارتباط مستمر با مخاطب است؛ زیراتبلیغات در مجامع به دو شکل صورت می گیرد.

شکل اول: تبلیغات منقطع، که مخصوص ایام خاصی است؛ یعنی به مناسبت خاصی، مردم مورد هجوم انبوه اطلاعات قرار می گیرند و در آنها شورانگیزی به وجود می‌آید؛ امّا هنوز اطلاعات داده شده در مخاطب تثبیت نشده است که تبلیغات قطع و ارتباط بین مبلّغ و مخاطب هم منقطع می گردد.

شکل دوم: تبلیغات متصل، که مبلّغ بر اساس نیاز مخاطب و برنامه ریزهای خود به‌طور دائم با آنها در ارتباط است و به‌جای واردآوردن انبوه اطلاعات به‌طور مرحله ای و پله ای عمل می کند و بیشتر در صدد تثبیت اطلاعات در افراد و به منصه ظهور نشاندن در رفتار و گفتار مخاطب هستند. سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بخشی از آن تکیه بر فرد سازی و داشتن تبلیغات و ارتباط مستمر با مخاطب است . در سیره اجتماعی ایشان نقل شده است که معمولاً بعد از اقامه هر نماز به‌سوی مأمومین خود برمی گشتند و از حال آنان مطلع می شدند و از غایبان سراغ می گرفتند، اگر مسافرت بودند در حق آنان دعا می‌کرد و اگر مریض بودند به عیادت آنان می رفت. این برخورد هم عامل جذب مخاطب بود و هم الگودهی رفتاری به آنان می‌داد. از کعب بن مالک نقل شده است که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در ایام حج به خانه‌هایشان می رفت و آنان را به اسلام دعوت می کرد... بعد از مدتی از قبایل آنان پرسش می کرد و قبیله به قبیله سراغ آنان می رفت.[28]

دعوت گروهی: ـ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مراسم حج با شش نفر از قبیله »خزرج« ملاقات کرد و به آنها فرمود: بنشینید تا با شما سخن بگویم. آنان نشستند و سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را شنیدند. پیامبر چند آیه تلاوت کرد و سخنان رسول گرامی تأثیر عجیبی در آنها گذاشت که در همان مجلس ایمان آوردند.[29]

ـ در ایام حج بازارهای معروف »عکّاظ«، »مجنّه« و »ذی المجاز« بر پا می شد. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به این بازارها می‌رفت و مردم را به اسلام فرا می خواند.[30]

ـ قبیله »بنی صعصعه«، »بنی حنیفه«، »کنده« و »کلب« از قبایلی هستند که رسول خدا(ص) آنان را به دین اسلام دعوت کرد.[31]

انجام سفرهای تبلیغی: از سفرهای تبلیغی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و یارانش که منشأ اثر خیر فراوانی بود و توانستند بذر اسلام را در بلاد دیگر بپاشند و زمینه گرایش مردم را به اسلام فراهم نمایند، می توان به سفرهای مهم ذیل اشاره کرد:

مهاجرت به حبشه: در سال پنجم بعثت پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یاران خود را در شدت آزار و شکنجه دشمنان و مشرکان قریش دید، برای حفظ جان آنان دستور »هجرت« را صادر کرد. گفتنی است که انتخاب حبشه تنها برای حفظ جان مسلمانان نبود، بلکه هدف مهم دیگری نیز در نظر گرفته شده بود وآن سفر هیئت تبلیغی مهم و قوی از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به حبشه بود که توانستند پیام دعوت الهی را به مردم حبشه ابلاغ کنند. در این گروه تبلیغی، مبلّغان موفقی همچون »جعفر بن ابی طالب« وجود داشت که هنگام تبلیغ در دربار پادشاه حبشه توانست با سخنان زیبا و تلاوت آیاتی از قرآن، نجاشی و دیگر بزرگان مسیحیت حاضر در دربار را تحت تأثیر کلمات خود قرار دهد و نور ایمان را در دل نجاشی پادشاه حبشه روشن کند.

سفر به طائف: در کنار تبلیغ های پیامبر، افراد معاند مشرکی بودند که دائم سمپاشی تبلیغاتی می کردند تا بتوانند اثر تبلیغی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را خنثی یا کمرنگ کنند. ابولهب دائم مواظب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود تا با کسی تماسی نگیرد و هر کجا که پیامبر با فردیا گروهی ارتباط بر قرار می‌کرد و آنان را به اسلام دعوت می کرد، می گفت: »این برادر زاده من دروغگو است، سخنش را نپذیرید« و به دلیل همین تبلیغات مسموم بود که بعضی از قبایل مانند قبیله »بنی حنیفه« پیامبر را ازخود می راندند. اینجا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به قصد پناه بردن به قبیله »ثقیف« به طرف شهر »طائف« رفت و مورد بی مهری بزرگان طائف قرار گرفت و مجبور شد به مکه بازگردد؛ اما توانست »عداس« غلام مسیحی را با تبلیغ خود به اسلام دعوت کند.

این سیره عملی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در تبلیغ بیشتر از هر گروهی می باید در سر لوحه فعالیت های طالبان علوم دینی باشد؛ زیرا علما بهترین جانشینان و اقتدا کنندگان به سیره آن حضرت هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: »العلما مصابیح الارض و خلفاء الانبیاء و ورثتی و ورثة الانبیاء[32]؛ علما چراغ‌های روی زمین و جانشینان پیامبران و وارثان من و پیامبرانند.« سیره آن حضرت بر آن بود که افرادی را که با معارف اسلامی آشنا و آگاه بودند و قدرت تبلیغ و بیان مبانی دینی را برای دیگران داشتند به هجرت امر می فرمود و مانع تجمع آنان در یک جا می شد با این تصور که هنوز ندای توحید به سایر سرزمین ها نرسیده است یا منتظر دریافت معارف اسلام هستند و نظر به اینکه نباید علما و دانشمندان تنها به این اکتفا کنند که در کناردریای علم و معارف دینی قرار دارند و به بهانه کسب علوم بیشتر و رسیدن به مقامات علمی بالاتر، دل خوش دارند ومستضعفان مبانی دین و معارف اسلام را فراموش کنند؛ از این رو نبی اکرم به اصحاب مستعد تبلیغ خود می فرمود: »برخیزید و پیک رسالت، در نقاط دور‌دست شوید و ندای توحید را به سمع جهانیان برسانید.«[33]

از رموز موفقیت و گسترش اسلام و حفظ دستاوردهای تبلیغی پیامبر اکرم و ائمه معصومین و جلوگیری از پیدایش بدعت هادر دین مقدس اسلام، اهتمام علما و بزرگان دین به مسئله هجرت است؛ زیرا در هجرت علما و عزیمت آنان از محلی به محل دیگر و تحمل مرارت‌ها و سختی های آن، خیرات و برکات بسیاری وجود داشته که در بررسی زندگی بزرگان آن را به وضوح می توان مشاهده کرد. امام خمینی قدس سره هم بر این اعتقاد بود که » بر شما آقایان اهل علم و طلاب محترم و فضلای معظم ـ اعظمهم اللَّه اجرهم ـ آن چیزی که بر شما هست این است که متفرق بشوید در بلاد و تبلیغ بفرمایید« و امروز که زعامت این انقلاب وکشور اسلامی بر عهده رهبری فرزانه همچون مقام معظم رهبری است در جمله ای خطاب به روحانیان می فرماید: »کار دیگری که بنده را خرسند می کند فرستادن افراد روحانی به مراکز شهری و روستایی و برای مدارس و جوانها است. این کار با برکتی است که باید ادامه یابد.در بعضی مناطق ما کمبود روحانی داریم.«[34]

تأسیس پایگاه تبلیغی: نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از اولین اقدامات عملی اش پس از هجرت از مکّه به مدینه، تأسیس یک پایگاه و مرکز تبلیغی به نام مسجد بود.

با بررسی سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، جایگاه مسجد را در روند پیشرفت تبلیغ اسلام و جذب مخاطبان بیشتر می توان به این مطلب اشاره کرد که نقش مسجد در زمان پیامبر عبارت بود از:

1. کانون تجمع مسلمانان ؛

2. محل استماع سخنان وحی ؛

3. محل برگزاری نمازهای یومیه و شنیدن سخنان پیامبر بعد از آن ؛

4 . محل برگزاری نماز جمعه و ایراد خطبه های آن توسط نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ؛

5 . محل آموزش معارف اسلامی ؛

6 . مرکز مبارزه با بی‌سوادی ؛

7 . مرکز بسیج و سازماندهی نیروها برای حضور در میدان های جنگ ؛

8 . محل دیدار، مناظره، پاسخ و پرسش پیامبر اکرم(ص) با سران و هیئت های سایر بلاد و قبائل برای شناخت اسلام ؛

9 . مرکز مشاوره مردم با پیامبر1 . سیری در سیره نبوی، صص 237 ـ 238.2 . بقره، 120.3 . السیرهْْ النبویّه، ج 1، ص 278.4 . زندگانی حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم، ص 158.5 . تاریخ اسلام در آثار شهید آیت الله مطهری.6 . السیرهْْ النبویّه، ج 1، ص 426.7 . سنن النبی،ص 45 .8 . سیره نبوی منطق عملی9 . تاریخ اسلام، ج 1،ص 161.10 . بحارالانوار، ج 74، ص 110.11 . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 206.12 . حجر، 94.13 . شعرا، 214.14 . تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، ص 128؛ به نقل از: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج 1،ص 20015 . تاریخ اسلام، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، ج 1،ص 81 .16 . الطبقات الکبری، ج 1، ص 216.17 . تاریخ اسلام، ج 1،ص 193.18 . سفینهْْ البحار، ج 2، ص 378.19 . آل عمران، 159.20 . قلم، 4.21 . تفسیر المیزان، ج 19،ص 369.22 . تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، ص 16؛ به نقل از: المعرفهْْ والتاریخ، ج 3.23 . سنن النبی، ص 51.24 . همان، ص 43.25 . همان، ص 41.26 . همان.27 . نهج البلاغه،خ 108، ص 321.28 . تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری ، صص 48 ـ49.29 . همان.30 . همان.31 . همان.32 . میزان الحکمه، ج 6، ص 39 و 40.33 . فروغ ابدیت، ج 2، ص 210.34 . روزنامه جمهوری اسلامی، 1/3/74.

اقدامات تبلیغی پیامبر در مسجد

الف ـ تقویت روحیه پرسشگری: در سفارشات نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر غفاری آمده است: » یَا أَبَاذَرٍّ کُلُّ جُلُوسٍ فِی الْمَسْجِدِ لَغْوٌ إِلَّاثَلَاثَةً قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاکِرٌ لِلَّهِ تَعَالَی أَوْ مُسَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ؛[1] ای اباذر! هر نشستنی در مسجد لغو و بیهوده است مگر گزاردن نماز، ذکر و یاد خدا یا پرسش از آنچه که انسان نمی داند.«

ب ـ ترجیح علم بر عبادت مستحبی: روزی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد مسجد شدند و مشاهده کردند که دو گروه در مسجدجداگانه نشسته اند؛ گروهی به انجام عبادات مستحبی و ذکر مشغولند و گروه دیگر مشغول تعلیم و تعلم هستند. حضرت به آنان نگریست و فرمود: »کلاهُما علی خَیرٍ و لکن بالتعلیم ارسلت؛ [2] هر دو گروه کردار نیک دارند؛ امّا من برای تعلیم فرستاده شده ام«، سپس حضرت نزد گروه و اجتماعی که سخن از تعلیم و تعلم بود رفتند.

ج ـ مناظره و مباحثه پیامبر با سران قبایل و ادیان مختلف: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد می نشستند و سران قبایل یا هیئت هایی که از سایر بلاد برای پاسخ و پرسش و دست یافتن به حقیقت می آمدند به حضور آن حضرت در مسجد می رسیدند.[3]

مشورت و همراهی: از دیگر شیوه های تبلیغ عملی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مشورت کردن با اصحاب خویش بود در اموری که مربوط به اداره جامعه بود. پیامبر به خاطر اتصال به منبع وحی الهی و داشتن علم لدنی نیازی به مشورت ندارد؛ اما از آنجایی که مشورت کردن با افراد، نوعی احترام و ارزش قائل شدن به شخصیت و آرای آنها و دخیل دانستن رأی آنان دراصلاح امور جامعه است، همچنین پرهیز کردن از هرگونه خود رأیی و تکروی درتصمیمات امور جامعه است؛ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اسلام نیز به دستور خداوند متعال مأمور می‌شود با مردم مشورت کند: » وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ[4]؛ و در کارها با آنان مشورت کن« و آن حضرت نیز در روایتی بر مشورت کردن تأکید می کند و می فرماید: »حقٌ عَلَی العاقل ان یستدیمَ الاسترشاد و یترک الاستبداد[5]؛ بر عاقل لازم است که همواره از دیگران راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی] راترک کند.« دو نکته قابل توجه این است که در برخی مشورت ها، نتیجه آن مخالف با رأی حضرت بود؛ اما به خاطر پرهیز ازاستبداد در رأی و تکروی و نیز ارزش قائل شدن برای آرای مردم او نیز همان تصمیم مورد اتخاذ جمع را ـ بر خلاف میل باطنی اش ـ انجام می‌داد تا روح دمکراسی و واقع‌بینی را در یاران خودش پرورش دهد و نکته دیگرآنکه حضرت در کارهای مورد توافق همگان با آنها در انجام آن همراه می شد. و در بعضی از مواقع خود مانند دیگران تن به کارهای سخت و طاقت فرسا می داد. این برخورد نتیجه اش چیزی جز ازدیاد الفت و مهربانی و تقرب دل‌ها بین رهبر یک جامعه و افراد زیر دست نیست. این تواضع و همراهی با مردم مانع خود برتر بینی و امتیاز قائل شدن بین خود وافراد دیگر می شود.

در تاریخ، موارد متعددی ذکر شده است که نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با اصحاب خود مشورت و درکارها با آنها همراهی نموده که می توان به مشورت های آن حضرت در جنگ‌های بدر، خندق، تبوک، احزاب و... اشاره کرد.

مبارزه با سنت های غلط و خرافات: مبارزه با سنت های غلط، خرافات، عقاید باطل و مسیرهای انحرافی فکری از جمله شیوه های تبلیغ عملی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود و از مهم‌ترین ویژگی های حضرت در بخش خرافات ـ به‌ویژه در جریان فوت فرزندش ابراهیم ـ این بود که هیچ‌گاه نخواست از سادگی مردم و عقاید باطل آنان در بزرگداشت ومنافع شخصی خویش استفاده کند. متأسفانه یکی از مشکلات انسان‌های مادی، بهره برداری های ناصواب از خرافات و عقاید باطل مردم به نفع خود و آمال و اهداف باطل خویش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با این عوام فریبی و راه و رسم ها و سنت های غلط با گفتار وعمل به‌شدّت مبارزه می کرد. آن حضرت با آداب غلطی که از زمان جاهلیت باقی مانده بود و در جامعه آن روز همچون حرام دانستن ازدواج با همسر مطلّقه پسر خوانده، ترجیح دادن فرزند پسر بر دختر، نوع آداب عقیقه، عریان طواف کردن خانه خداو سایر خرافاتی که رواج داشت به مبارزه برخاست.

تشبیه معقول به محسوس: در روش های آموزشی و تربیتی، عینی سازی مطالب و مفاهیم در ذهن مخاطب، فراگیری، درک و هضم سریع مطالب و مفاهیم را بسیار ساده می سازد. در قرآن کریم جهت سهولت در فهم مطالب، امثال و حِکم فراوانی آمده است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در راستای تبلیغ خود و برای تعلیم و تربیت مسلمانان و القای مسائل عبادی، اخلاقی و اعتقادی در ذهن مخاطبان و شاید اصحابی که دارای بینش و درک بالایی نبودند، از روش عینی سازی استفاده می‌کرده و گاهی خود با انجام دادن اعمال، سعی درترسیم مطالب برای شنوندگان خویش را داشته است. در سیره تبلیغی و تعلیمی آن حضرت موارد زیادی را می توان به‌دست آورد که از باب نمونه به مواردی از آن اشاره می گردد:

تجسم عمل: زمانی که نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می خواهد مسئله نماز و آداب آن را برای اصحاب خویش بیان کند، خود عملاً نماز می خواند تا دیگران ببینند و یاد بگیرند و می فرماید: »صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی[6]؛ نماز را بخوانید همان‌گونه که می بینید من نمازمی خوانم.«

جمع هیزم: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم برای چگونگی جمع شدن گناهان از این روش برای فهماندن به اصحاب خویش استفاده می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: »رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در زمین خشک و بی‌گیاهی فرود آمد و به اصحابش فرمود: مقداری هیزم بیاورید، عرض کردند: ای رسول خدا ! ما در سرزمینی خشک و بی گیاه هستیم که در آن هیزم یافت نمی شود، حضرت فرمود: هر کسی هر چه یافت بیاورد. آنها هیزم ها را جمع کردند و در برابر حضرت انباشتند، سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گناهان نیز این گونه جمع می شوند، آن گاه فرمود: از گناهان خُرد اِنگاشته بپرهیزید؛ زیرا هر چیزی بازخواست کننده ای دارد.[7]«

ساده زیستی: ساده زیستی و بی آلایشی در رفتار و کردار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از شیوه های مهم و مؤثر تبلیغ عملی آن حضرت است؛ زیرا از مواردی که مردم روی آن دقت نظر دارند، شیوه زندگی و برخورد مبلّغان دینی ومقایسه گفتار با کردار آنها است و از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خود بزرگ‌ترین مبلّغ دینی است و اعمال و کردارش باید سرمشق و الگوی دیگر افراد، به‌خصوص حاکمان و رهبران جامعه قرار گیرد، در مشی زندگی خود بسیار ساده و بی پیرایه و دور از تجملات و تکلفات دنیوی زندگی می کرد و همانند افراد ضعیف و فقیر ـ از اصحاب خود ـ بود که همین روش باعث شد محبوب قلب‌ها شود و از تأثیر کلام بیشتری برخوردار گردد.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در باره ساده زیستی خود می فرماید: »آکلُ کما یَاکُلُ العبدُ و أَجلس کما یجلس العبدُ و فانما أنا عبدٌ[8]؛ مثل بندگان غذا می خورم و مثل آنان می نشینم؛ همانا که من بنده ام.«

همدم و همرازپیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ـ حضرت علی علیه السلام ـ درباره ساده زیستی آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: »پیامبر روی زمین غذا می خورد و می‌ نشست؛ مانند نشستن بنده و با دست خود پارگی کفشش را می دوخت و جامه اش را به دست خودش وصله می کرد و بر مرکب برهنه سوارمی شد و دیگری را پشت سرخویش سوار می کرد و چون بر در خانه اش پرده ای پُر نقش و نگار آویخته بود به یکی از زن‌هایش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی به آن چشم می اندازم دنیا و آرایش های آن را به یاد می آورم.[9]«

تواضع: فروتنی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل مسلمانان و اصحاب خویش، نقش مؤثری در ترویج و گسترش تبلیغ آن حضرت داشت؛ زیرا مردمان شبه جزیره عربستان شیوه برخورد سلاطین و رؤسای قبایل خویش را با دیگر افراد دیده بودند و غیر ازخود فروشی، تکبر و غرور نسبت به سایر افراد، به‌ویژه زیر دستان خود چیزی ندیده بودند. آنان شاهد بودند که به علت همین خصلت خود برتر بینی زمامداران، همیشه در جامعه برای خویش مقام و منزلتی فوق شخصیت دیگر افراد قائل بودند وهمه چیز و همه کس را فدای منافع شخصی خود می کردند؛ اما با بعثت و ظهور نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تمام این پندارها نسبت به اوشکسته شد؛ زیرا آن حضرت خود را از نظر انسانیت و حقوق اجتماعی با سایر افراد ـ حتی بردگان ـ برابر می دانست و تنها ملاک برتری را تقوا و پرهیزکاری می دانست و خود را از اینکه بخواهد نسبت به دیگران برتر بداند به شدت بر حذرمی داشت و با صراحت به همگان می فرمود: »إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ؛[10] من فقط انسانی مثل شما هستم؛ این حقیقت بر من وحی می شود.«

گاهی اتفاق می‌افتاد که شخصی نزد نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جهت گفتگو مشرف می‌‌شد؛ اما آن ابهت و عظمت حضرت به شخص اجازه تکلّم نمی‌داد؛ چون احساس می کرد در مقابل یکی از پادشاهان قرار گرفته است و دچار ترس و لرز می شد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای درهم شکستن این لرزش و تفکر باطل به او می‌فرمود:

»هوِّنْ علیکَ فانّی لَست بملکٍ، إنما انا بن إمراةٍ تاکلُ القدید[11]؛ راحت باش من پادشاه نیستم من فرزند همان زنم که گوشت خشکیده می خورد.« امام جعفر صادق علیه السلام درباره دور بودن پیامبر از هر گونه اشرافی‌گری یا تشبه به سلاطین ـ که مهم‌ترین ویژگی اخلاقی آنان تکبر است و موجب دوری مردم از آنان می شود ـ می فرماید: »کَانَ یَکْرَهُ أَنْ یَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوکِ؛ پیامبر بد داشت که تشبه به سلاطین داشته باشد.« زمانی هم که اصحاب، با تمام وجود می‌خواستند به آن حضرت خدمت کنند، نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با آنان مخالفت می نمود واجازه نمی داد که دیگران کارهای او را انجام بدهند و در مقابل اصرار و سؤال آنان می فرمود:

»ان اللَّه یکره من عبده ان یراه متمیزاً بین اصحابه؛[12] خدا دوست نمی دارد که بنده ای را ببیند میان بندگان دیگر که برای خود امتیازقائل شده است.« همین تواضع و فروتنی و خود را از دیگران بالاتر ندیدن و در اوج قدرت و رهبری جامعه خود را برتر ندیدن نسبت به سایر اقشار جامعه و زیردستان، یکی از عوامل مهم جذب افراد در سیره نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است. وقتی مخالفان و کافران این تواضع را در اوج قدرت از حضرت می‌بینند مجذوب او می شوند و اسلام را قبول می کنند. »عدی بن حاتم« درباره چگونگی و علت قبول اسلام خویش می گوید:

»وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مرا شناخت از جای خود برخاست و دست مرا گرفت و به خانه خود برد. در نیمه راه پیره زنی جلوی او را گرفت وبا او سخن گفت. من دیدم که باکمال فروتنی به سخنان پیره زن گوش می دهد و پاسخ می گوید. مکارم اخلاق او مرا مجذوب وی ساخت و باخود گفتم که او هرگز فرمانروایی عادی نیست. وقتی وارد منزل او شدم، زندگی ساده وی توجه مرا جلب کرد، تشکی ازلیف خرما را که در منزل داشت، در اختیار من گذاشت و به من فرمود روی آن بنشینم. شخص اول کشور حجاز که تمام قدرت‌ها را دراختیار داشت خود روی حصیر یا زمین نشست. من از فروتنی وی غرق حیرت شدم و از اخلاق پسندیده و ملکات فاضله و ازاحترام فوق العاده ای که نسبت به افراد قائل است، دریافتم که وی فردی عادی و فرمانروایی معمولی نیست.[13]«

اطلاع از وضع مردم:بررسی نیازهای مخاطبان می تواند مبلّغ را در راه تبلیغ موفق بدارد؛ زیرا در موقع نیاز در مخاطب خلأ و کمبودی از جهت فکری، عاطفی، مالی و... به وجود می آید، آن گاه دنبال شخصی می گردد که این خلأ را پرکند و اگرمبلّغ این نیاز مخاطب را شناخت و توانست تبلیغ خود را براساس نیازهای او برنامه ریزی کند این مخاطب است که برای رفع نیاز خود دنبال مبلغ می گردد و قطعاً تأثیر تبلیغات روی او دو چندان خواهد شد. اگر مخاطب احساس نیاز نکند به تبلیغ مبلّغ دل نمی دهد و چه بسا اثرات منفی هم داشته باشد. لازمه این سنجش، حضور داشتن مبلّغ در بطن جامعه و شنیدن افکار و عقاید و نیازهای مخاطبان مورد تبلیغ است و خود را جدای از مردم نداند؛ همان طور که پیامبر به طور مستمر بین مردم حضور داشت و از احوال آنها باخبر بود.

امام حسین علیه السلام از پدرش درباره سیره جدش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد و آن حضرت جواب داد: »کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم... سأل الناس عما فی الناس؛[14] پیامبراز آنچه میان مردم می گذشت جویا می شد.« نکته مهم این است که پیامبر هرگز در پرسش‌های خود دنبال عیب‌های مردم نبود. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: »وترک الناس من ثلاث: کان لایذم احدا و لایُعَیّره و لایطلب عورته؛[15] پیامبر از سه چیز نسبت به مردم پرهیزمی کرد:کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیبجویی نمی کرد و عیب‌های مردم را جستجو نمی کرد.«

آراستگی ظاهر: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ایام تبلیغ رسالت خویش عملاً در کنار حُسن سیرت، حُسن صورت را نیز مراعات می کرد و به طور دائم خود را از پلیدی‌های ظاهری بر حذر می داشت؛ زیرا یکی از عوامل پذیرش انسان‌ها نزد افراد، علاوه بر توجه به کمالات باطنی توجه به زیبایی و آراستگی ظاهر است. هر انسان سلیم العقلی فطرتاً زیبایی را دوست دارد و در روایات اسلامی نیز به آن سفارش شده است: »ان اللَّه یحب الجمال و التجمّل؛[16] خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست دارد.« چه بسا افراد در بر خورد اولیه با دیگران، قبل از آنکه به خصوصیات باطنی توجه کنند به خصوصیات ظاهری توجه نموده، مورد جذب یا نفرت قرار می گیرند. معمولاً قبل از هر چیز، قضاوت ها و ارزیابی های اولیه روی ظاهر افراد است تا باطن آنان. بنا بر این، آراستگی ظاهری می تواند نقش مهمی در جذب دیگران و مثبت تلقی کردن قضاوت وارزیابی آنان باشد و اگر فردی دارای صفات فاضله باشد، اما از حسن ظاهری بر خورد ار نباشد موردتنفر و عدم پذیرش اولیه افراد قرار می گیرد، به ویژه نسل نوجوان و جوان که در این سنین توجه خاصی به زیبایی و زیبایی پسندی دارند و به حسن ظاهری بیشتراز حسن باطنی اهمیت می دهند. اکنون مبلّغی که می خواهد دین را تبلیغ کند و دائم باافراد جامعه و نسل جوان سروکار داشته باشد و از باب گفتگو و نشست و برخاست های علمی یا دیگر مجالس پیام تبلیغی خود را برساند اگر به آراستگی ظاهر خود توجه نکند، نمی تواند مبلّغ موفقی باشد؛ به همین دلیل وقتی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سفیری می فرستاد، خردمندِ زیباروی را انتخاب می کرد و می فرمود: »خیر را نزد زیبارویان بجویید.«[17] خود آن حضرت ـ که در همه جهات برای مسلمانان اُسوه و الگو است ـ در دوران تبلیغ خود در عین ساده بودن و نداشتن تشریفات، به آراسته نمودن وضع ظاهری خویش توجه خاصی داشت و دائم خود را معطر می کرد و این توجه به ظاهر منحصر به ایام خاصی نبود بلکه عادت وسیره آن حضرت بر این بوده است: »کان یَنظُرُ فی المرآةِ و یُرجّلُ جمّته و یُمَتشطولَقَدْ کَانَ یَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضْلًا عَلَی تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَی إِخْوَانِهِ أَنْ یَتَهَیَّأَ لَهُمْ وَ یَتَجَمَّلَ[18]؛ رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم عادتش این بود که به آینه نگاه می کرد و موی سرش را صاف می کرد و شانه می زد. نه تنها برای خانواده خود بلکه برای اصحاب خویش نیز تجمل می کرد و می فرمود: خدا دوست دارد بنده هایش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می روند خود راآماده و زینت کنند.« حضرت به افرادی که در محافل عمومی مسلمانان نزد آن حضرت حاضر می شدند و نظافت دهان ودندان را رعایت نمی کردند می فرمود: »چرا با دندان‌های زرد و کثیف می آیید؟ مسواک کنید.[19]«

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و جوانان:از برنامه های دقیق و سیاست های استراتژیکی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امر تبلیغ و دستیابی هر چه سریع‌تربه اهداف الهی خویش، اهمیت دادن به قشر جوان بود. استفاده کردن از نیروی عظیم و خستگی ناپذیر جوانان از علل موفقیت آن حضرت در امر تبلیغ بود؛ زیرا جوانان مهم‌ترین بخش یک جامعه محسوب می شوند و به علت داشتن شرایط ویژه جسمی و سنی می توانند فعال ترین افراد جامعه در حیطه کار، مدیریت، علمی، فرهنگی و سایر زمینه ها باشند و می توانند به عنوان تقویت کنندگان یاتضعیف کنندگان یک حکومت یا نظام فکری و فرهنگی باشند؛ زیرا جوانان نیروهای بالقوه ای هستند که با گذر از سن کودکی و نوجوانی به بالفعل می رسند و در سنین نوجوانی و جوانی ورسیدن به دوران بلوغ جسمی و فکری، تحولات عظیمی در او رخ می دهد که اگر مورد توجه والدین، اولیا و مربیان و نیکان جامعه قرار نگیرند و الگوی مناسبی بر سر راه آنان قرار داده نشود می تواند بسیار خطرناک باشد. بر همین اساس در روایات اسلامی روی این دوران و نظارت بر آن بسیار سفارش شده است. در سیره نبوی به وضوح مشاهده می شود که آن حضرت باشناخت کامل روانشناسانه از روحیه جوانان به این قشر عظیم و مهم جامعه توجه داشته و در راه تبلیغ و پیشبرداهداف اسلامی و سیاسی خود از نیروی جوانان به نحو احسن استفاده کرده و بسیاری از مسئولیت های مهم و حساس را به جوانان واگذار نموده است و همگان را به اطاعت از آنان سفارش نموده است. عده ای را جهت امر تبلیغ در مناطق مهم انتخاب می نمود، گروهی را به فرماندهی سپاه خویش می‌گماشت که ازجایگاه و موقعیت امیرالمؤمنین نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ابتدای رسالت در خصوص رساندن آیات و پیام‌های الهی و تبلیغ در نقاط مختلف و جانشینی او در مواقع متعدد در مکه و مدینه به جای آن حضرت و فرماندهی سپاه و از فرستادن جوانان خوش قد و قامت و با استعدادی چون مصعب بن عمیر برای تبلیغ و قرار دادن جوانانی چون عتّاب در سمت فرمانداری وجوانان نو خط وخالی چون اسامه در سمت سرلشکری سپاه اسلام و دیگر موارد، همه گواه بر این مطلب است که آن حضرت در امر پیشبرد اهداف خویش، جوانان را مد نظر داشته و به نقش آنان در کسب پیروزی های اهداف الهی‌اش اذعان داشته است. حضرت می‌فرماید: »اوصیکم بالشّبان خیراً فأنهم ارق أفئدهْْ ان اللَّه بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ...؛[20] به شما درباره جوانان به نیکی سفارش می کنم؛ زیرا آنان قلبی رقیق تر و فضیلت پذیر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمتش بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان، سخنانم را پذیرفتند و با من میثاق بستند؛ ولی پیران از پذیرش دعوتم، سر بر تافتند... .« بررسی فهرست مسلمانان نخستین، نشان می دهد که بیشتر آنان هنگام اسلام آوردن، کمتر از سی سال داشته اند[21]. همچنین جوانان درشکل گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و در دوران دفاع مقدس و عشق به ولایت و پیروی از فرامین امام راحل نقش چشمگیری داشتند همچنین در راه گسترش و تبلیغ معارف اسلامی در سراسر ایران، از قبل از انقلاب تا کنون طلاب جوان نقش مهمی را ایفا نموده اند. مقام معظم رهبری در این باره خطاب به مبلّغان جوان می فرماید: »شما بودید که باکمال تواضع و قناعت، در دهات و روستاها بامردم و در میان آنها تبلیغ اسلام کردید و ذهن آنها را آماده ساختید و به برکت تلاش شماطلاب جوان و کم توقّع و پر کار بود که سراسر کشور آماده قیام شدند.«[22]

توجه به جوانان و عمل به سفارشات نبی مکرم اسلام برهمگان لازم است، به ویژه بر مبلّغان دین که باید ادامه دهنده اهداف آن حضرت در تبلیغ و گسترش مبانی دین در جامعه باشند و در راه جذب جوانان سعی و تلاش زیادتری انجام دهند و نگذارند که با این تهاجم فرهنگی همه جانبه دشمنان که علیه ایران اسلامی ما آغاز شده و نوک این حملات هم به طرف قشر جوان ما نشانه رفته است که تمام همت خود را درراه بی هویت کردن ملی و دینی و سست کردن عقاید پاک آنان سرمایه گذاری کرده اند و دفاع و حراست نمودن ازمرزهای فکری و عقیدتی جامعه، به ویژه جوانان از وظائف مهم مبلّغان دین و ائمه جمعه و جماعات است و به فرموده مقام معظم رهبری: »علما و حوزه ها باید با برنامه ریزی صحیح و انس بیشتر با جوانان و شرح صدر در مقابل این قشر با زبان مناسب جوان به احساسات،نیازها و شبهات نسل جوان پاسخ دهند.« نکته قابل تأمل این است که شاید برخی از جوانان به علت قرارداشتن در دوران حساس تغییر و تحولات جسمی و روحی حالت گریز پایی را داشته باشند و مبلغان نباید از حضور عده ای ازبزرگان در مجلس خویش راضی باشند بلکه در کنار حفظ حرمت بزرگان و کهنسالان باید با اقتدا به سیره نبوی در امر تبلیغ و نجات انسان‌ها از جهل و گمراهی همچون طبیبی دلسوز و مهربان به دنبال جوانان بروند.

برای جذب جوانان به نظر می آید که رعایت چند نکته مهم باشد:

اول: شناخت روانشناسی سنین نوجوانی و جوانی و آشنا شدن با روحیات آنان.

دوم: رعایت کردن مبلّغ در گفتار و رفتار، به ویژه عمل به گفته های خود.

سوّم: شناخت عوامل جاذبه و دافعه جوانان.

چهارم: شناخت ایده ها و نظرات جوانان درباره شخص مبلّغ، به ویژه افرادی که در سمت امام جمعه و جماعات قراردارند. مبلّغ باید خود را از دیدگاه مخاطبان خویش ارزیابی کند تا با تغییر در روش‌ها و اتخاذ سیاست های رفتاری و تبلیغی مناسب سطح موجود را به بالاترین سطح مطلوب برساند.برای دستیابی به شناخت تقریبی از عوامل جاذبه و دافعه جوانان ازیک مبلّغ یا مساجد از دیدگاه خود جوانان می توان به نظر سنجی های به عمل آمده توجه نمود و نقاط جاذبه را تقویت کرد و نقاط دافعه را از بین برد.

ویژگی‌های مثبت یا منفی امام جماعت

الف: ویژگی‌های مثبت: منظور از ویژگی‌های مثبت، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری است که در حال حاضر ائمه جماعات از آن برخوردار می‌باشد که عبارتند از: خوش‌سخن و خوش‌اخلاق، با تقوی و پرهیزگار، مردم‌دار و مدارای با مردم، عالم، مطلع به امور سیاسی و اجتماعی، خوش‌سیما، وقت‌شناسی و توجه به نمازگزاران در نماز، دوستدار جوانان، معتقد به نظام و انقلاب، جذب نماز‌گزاران با صفات اخلاقی شایسته خود که شامل کاردان، شایسته، متواضع، با گذشت، فداکار، مهربان، ساده‌زیست، بی‌توجه به رفاه و تجمل، عمل به توصیه‌هایی که خود به دیگران می‌کنند. مفسر قرآن، احترام گذاشتن به حقوق دیگران می‌باشد.

ب: ویژگی‌های منفی: انتقادهایی که نمازگزاران نسبت به برخی از امام جماعت مساجد خود داشته‌اند عبارتست از: بی‌توجهی به مسائل و مشکلات مردم، تعطیلی مسجد و نیامدن امام جماعت در بعضی از روزهای هفته، سخنرانی نکردن، نداشتن اخلاق خوش، نداشتن واحد فرهنگی و برنامه‌های فرهنگی مناسب، طولانی کردن نماز، عدم هماهنگی با بسیج و در خصوص این‌که چه ویژگی‌هایی عامل دوری جوانان و نوجوانان از مسجد و امام جماعت می‌شود.

ادامه دار1 . وسائل الشیعه، ج 3.2 . منیهْْ المرید، ص 5 .3 . با استفاده از سیره حلبی، ج 3.4 . آل عمران، 159.5 . غرر الحکم،ص 55.6 . بحارالانوار، ج 85 ، ص 279.7 . میزان الحکمه، ج 4، ص 1892.8 . احیاء العلوم، ج 4، ص 216.9 . نهج البلاغه، خ 160.10 . فصلت، 6.11 . مکارم الاخلاق در معاشرت و مصاحبت چهارده معصوم علیهم السلام، ص 16.12 . هدیهْْ الاحباب، ص 277.13 . فرازهایی از تاریخ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم،ص 471.14 . رجال ابی داود،ص 33.15 . شمائل الرسول، ص 75.16 . اصول کافی، ج 4، ص 440.17 . خاتم النبین، ج 5، ص 181.18 . سنن النبی، ص 42.19 . خاتم النبیین،ص 451.20 . سفینهْْ البحار، ج 2، ص 176.21 . ر.ک: تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام22 . روزنامه جمهوری اسلامی، 2/4/61.

فهرست منابع و مآخذ (سیره تبلیغی پیامبر

1. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

2. ابن‌کثیر، شمائل الرسول، شرح و تحقیق مصطفی عبدالواحد، (بیروت: دار الرائد العربی، 1407ق).

3. ابن‌هشام، السیرهْْ النبویّه، ج 1، (بی جا: مطبعهْْ مصطفی، 1355هـ .ق).

4. الحلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیهْْ، ج 3، (بیروت، دار المعرفهْْ).

5. العاملی، زین الدین بن علی، منیهْْ المرید فی ادب المفید و المستفید، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1376).

6. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 2، (بیروت، دار صاد).

7. الامین، محسن حسن، اعیان الشیعه، ج 1، (بیروت: دار التعارف، 1983 ـ 1403).

8 . امدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، (تهران: بی نا، بی تا).

9. علی بن الحسین، امالی طوسی، ج 2، (بیروت: بی نا، 1400ق).

10. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، (قم: مؤسسه در راه حق، 1366).

11. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاهْْ، ج 2، مترجم احمد آرام، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1365).

12. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، ج اول، چ 2، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1376)، دفتر اول، بنقل از الفتوح.

13. رسول‌زاده خوئی، اسماعیل، مکارم الاخلاق در معاشرت و مصاحبت چهارده معصوم علیهم السلام، (تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه).

14. رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، ج 1، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371).

15. سبحانی جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله.

16. سبحانی جعفر، فروغ ابدیت، ج 2، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1376).

17. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، سنن النبی، ترجمه سید محمد هادی فقهی، (تهران: کتابفروشی اسلامیه، 1378).

18. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، ج 19، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه).

19. طبرسی، شیخ جلیل ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، احتجاج طبرسی، ج 1، مترجم حسن مصطفوی، (تهران: کتابخانه سنائی، بی تا).

20. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، (قم: مکتبهْْ المرعشی النجفی، 1403ق).

21. عاملی، محمد بن حسن حر، وسایل الشیعه، ج 6، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1391 هـ .ق).

22. فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه، (تهران: انتشارات فیض الاسلام، 1351).

23. قمی، شیخ عباس، سفینهْْ البحار، ج 2، (قم: چاپ اسوه، 1416هـ .ق).

24. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج 1، (تهران: اسوه، 1375).

25. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، (تهران: دار الکتب اسلامی، 1388هـ .ق).

26. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 74، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا).

27. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، ج 11، (قم: دار الحدیث، 1377).

28. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، (تهران: صدرا، 1377).

29. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، (بیروت: دار الفکر، 1414).

30. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج 16، (بیروت: مؤسسة الرسالهْْ، 1409ق).